

مجله شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۶۵، سال دوازدهم، اکتبر ۲۰۱۱

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● «کلام حقیقت»

بخش ششم: در مورد ثروت چه فکر می‌کنید؟

(تت استیوارت)

● عوامل ضروری برای رشد

بخش اول: فیض و راستی

(هنری کلاود/هندریک شانظریان)

● علم بهتر است یا روح؟

بخش دوم (میشل آقامالیان)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

«کلام حقیقت»

بخش ششم: در مورد ثروت چه فکر می‌کنید؟ از کشیش تَت استیوارت

آیا خدا مایل است فرزندانش را به‌لحاظ مادی ثروتمند سازد؟ آیا او شخص عادل را با ثروت برکت می‌دهد و گناهکار را با فقر لعنت می‌کند؟ آیا خدا توجه دارد که چگونه پول در می‌آوریم و چگونه آن را خرج می‌کنیم؟ چرا در کتاب مقدس این همه هشدار هست در باره خطرات پولدوستی؟ اینها تنها چند سؤالی است که هر ایمانداری که می‌خواهد زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشد، باید پاسخشان را برای خود بیابد. شخص به‌هنگام جستجوی پاسخ به این سؤالات خیلی زود پی می‌برد که مسیحیان به شکل‌های مختلف به آنها پاسخ می‌گویند. برای مثال، کسانی هستند که تعلیم می‌دهند ما باید خود را از رفاه مادی‌گرایی مدرن رها سازیم و در میان فقرا زندگی کنیم و به‌خاطر مسیح به آنان خدمت نماییم. آیا مادر ترزا همین کار را نکرد؟ اما تعلیم رایج‌تری هست که مانند سرطان سراسر بدن مسیح را فرا می‌گیرد که می‌گوید خدا می‌خواهد فرزندانش کامیاب، تندرست و مطابق معیارهای این دنیا موفق باشند. این نهضت غالباً «انجیل کامیابی» نامیده می‌شود و با بی‌شرمی اعلام می‌دارد که راهی هست برای آنکه خدا را وادار سازیم آنچه می‌خواهیم به ما بدهد. آنچه که بسیاری از پیروان انجیل کامیابی نمی‌دانند، این است که انجیل در تعلیمشان دیده نمی‌شد و پیامی را اشاعه می‌دهند که جسمانی است و دل انسان طبیعی را جذب می‌کند. چه فرقی هست میان کسی که در شرطبندی‌ها شرکت می‌کند تا پول بیشتری به‌دست آورد و کسی که به کلیسا می‌رود تا پول بیشتری به‌دست آورد؟ هر دو اینها اهداف مادی و دنیایی دارند. لذا جای تعجب نیست که بسیاری از ایمانداران صادق و واقعاً در باره ثروت، دچار اغتشاش فکری می‌شوند. امید من این است که بتوانم چشم‌اندازی متعادل بر اساس کتاب مقدس در باره این موضوع مهم ارائه دهم. امروزه، عده زیادی کار خود را از دست داده‌اند و به‌لحاظ مالی دچار مشکل هستند. فقر در اطراف ما دیده می‌شود و ما فرا خوانده شده‌ایم تا افراد را با ثروت‌های مسیح آشنا سازیم. یعقوب می‌نویسد: «برادر مسکین به سرافرازی خود فخر نماید.» (یعقوب ۱: ۹). و بعد به ثروتمندان می‌نویسد: «دولتمند از مسکنت خود (فخر نماید).» به بیانی دیگر، چه فقیر باشید و چه ثروتمند، باید مراقب باشید در دام این فکر نیفتید که ثروت نجات و قلعه مستحکم شما است، بلکه بکوشید به ثروت شگفت‌انگیز روحانی که در مسیح دارید متکی باشید و آن را درک کنید (افسیان ۱: ۳)، ثروتی که هیچ‌گاه فاسد و پژمرده نمی‌شود (اول پطرس ۱: ۴).

برکات ثروت

وقتی به کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم تا بهتر درک کنیم خدا در بارهٔ ثروت چه تعلیم می‌دهد، فکر می‌کنم مهم است بر سر تعریف ثروت به توافق برسیم. ثروت یعنی فراوانی اموال ارزشمند یا پول. یعنی برخورداری از امکانات مادی بیش از حد نیاز برای تأمین نیازهای اساسی خانوادهٔ خود. در کتاب مقدس، ثروت همچون عطیهٔ خدا تلقی شده که به ما سپرده می‌شود تا بتوانیم کار او را بهتر در این دنیا به انجام برسانیم. آن برکتی است از سوی خدا: «برکت خداوند دولت‌مند می‌سازد.» (امثال ۱۰: ۲۲). خدا انتظار دارد به نیازمندان کمک کنیم. «کسی که معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او باز دارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟» (اول یوحنا ۳: ۱۷). البته منظور این نیست که برادران و خواهران ثروتمند باید دائماً ثروت خود را برای کمک به دیگران توزیع کنند. این کار را می‌توان از طریق کمک به دیگران به یافتن شغل یا فراگیری مهارت‌های کاربردی، یا کمک به ادامهٔ تحصیل افراد انجام داد. وقتی در دانشگاه الهیات تحصیل می‌کردم، ایمانداری بسیار دولت‌مند هزینهٔ تحصیل مرا پرداخت. او از ثروت خود برای سرمایه‌گذاری روی من استفاده کرد و من هیچ‌گاه محبت و حمایت او را فراموش نکرده‌ام. ثروت همچنین ثمرهٔ سخت‌کوشی و قناعت تلقی گردیده، حال آنکه فقر نتیجهٔ تنبلی انگاشته شده است. «کسی که به دست سست کار می‌کند فقیر می‌گردد.» (امثال ۱۰: ۴). شخص کاهل بردهٔ امیال خود تلقی شده است. «شهوت مرد کاهل او را می‌کشد، زیرا که دستهایش از کار کردن ابا می‌نماید.» (امثال ۲۱: ۲۵). فقر به داخل می‌خزد: «اندکی خفت و اندکی خواب و اندکی بر هم نهادت دستها به جهت خواب. پس فقر تو مثل راهزن بر تو خواهد آمد.» (امثال ۲۴: ۳۳-۳۴). منظور روشن است: شخص باید مسئولیت تأمین نیازهای خود و خانواده‌اش را بپذیرد.

راههای نادرست کسب پول

حرص برای ثروت، چه نزد ثروتمندان و چه نزد فقیران، می‌تواند منجر به وسوسه شود تا شخص از راههای گناه‌آلود پول به دست آورد. باید به نصیحت پولس به تیموتائوس توجه کنیم که می‌فرماید: «آنان که سودای ثروتمند شدن دارند، دچار وسوسه می‌شوند و به دام امیال پوچ و زیانباری گرفتار می‌آیند که موجب تباهی و نابودی انسان می‌گردد.» (اول تیموتائوس ۶: ۹، ترجمهٔ هزارهٔ نو). در بسیاری از کشورها، کارمندان دولت حقوق کافی دریافت نمی‌دارند؛ لذا از موقعیت خود برای کسب پول از طریق رشوه استفاده می‌کنند. این درست همان کاری است که از طریق آن، زکای خراجگیر به ثروت رسیده بود (لوقا ۱۹: ۲). او وقتی به مسیح ایمان آورد، سریعاً ملزم شد به اینکه از مردم سوء استفاده کرده و طمع خود را برتر از منافع ایشان قرار داده است. «زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به بار می‌آید.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۰؛ هزارهٔ نو). در خصوص مالیات، باید بگوییم که نادرستی و امتناع از پرداخت بدهی مشروع خود به

دولت، نوعی دزدی است و گناه به حساب می‌آید. دزدی همچنین سوء استفاده از مشتریان و گرانفروشی است، یا وعده دادن چیزی که قادر به انجامش نیستیم. شرطبندی، قمار و لاتاری نیز راههای نادرستی برای کسب ثروت هستند. قرض گرفتن از دوستان و پس ندادن آن نیز نادرست است و معمولاً منجر به نابودی دوستیها می‌شود.

خطرات روحانی ثروت

کتاب مقدس مطالب بسیاری دارد که در باره ثروت بگوید. در واقع، در کتاب مقدس ۵۰۰ آیه در باره ایمان هست، اما تعداد آیات در باره پول و ثروت ۲۰۰۰ آیه می‌باشد. با این حال، تجربه به من نشان داده که ایمانداران به ندرت تعلیمی در زمینه این موضوع حیاتی دریافت می‌کنند، مگر زمانی که کلیسا در نیاز مالی قرار می‌گیرد! اما تعلیم دادن امور مالی به ایمانداران و خطرات آن باید جزئی از هر برنامه شاگردسازی باشد.

دیدیم که ثروت می‌تواند نتیجه برکات الهی باشد و اینکه باید همواره پول خود را عطایی از جانب خدا بدانیم؛ این پول واقعاً متعلق به ما نیست، و ما باید مباشرین نیکوی آن باشیم. اما اجازه بدهید به بعضی از خطرات پول نگاهی بیندازیم.

ثروت و احساس امنیت کاذب

ثروت می‌تواند احساس امنیت کاذب به شخص بدهد و او را از ایمان آوردن به انجیل باز دارد. عیسی وقتی دید آن جوان ثروتمند چگونه روگردان شد و رفت، فرمود: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند». سپس افزود: «سهل‌تر است که شتر به سوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دولت‌مند به ملکوت خدا داخل شود.» (مرقس ۱۰: ۲۳-۲۵). از نظر انسانی، شخصی که عاشق ثروت خود است به احتمال کمتر به دنبال خدا خواهد گشت، اما در چند آیه بعد، عیسی اعلام می‌فرماید که نزد خدا همه چیز امکان‌پذیر است و به این ترتیب، اطمینان می‌دهد که هیچ‌کس بیرون از دسترس خدا نیست.

ثروت و تعهد

ثروت ممکن است مانع شود شخص حق جو زندگی و دل خود را به مسیح متعهد سازد. عیسی در مثل چهار نوع زمین چنین توضیح داد: «و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد.» (متی ۱۳: ۲۲). یکی از دلایلی که حق‌جویان یا حتی ایمانداران در ایمان و توکل به خدا رشد نمی‌کنند، این است که ایمان خود را به گنج خود بر زمین نهاده‌اند، گنجی که هر لحظه ممکن است از دست برود. دل آنان در جایی است که گنجشان هست. «زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.» (متی ۶: ۲۱). پولس رسول به تیموتائوس می‌نویسد: «دولتمندان این

جهان را امر فرما که بلندپروازی نکنند و به دولت ناپایدار امید ندارند، بلکه به خدای زنده که همه چیز را دولت‌مندانانه برای تمتع به ما عطا می‌کند.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۷). در بهترین حالت، توکل به ثروت احمقانه است، اما همچنین تجلی غرور و مقاومت متکبرانه با خدا است.

بتِ ثروت

ثروت باید تسلیم خدا شود، در غیر این صورت، بت می‌شود. این سخن ممکن است سخت به‌نظر آید، اما خداوندگار ما نمی‌توانست روشن‌تر از این بیان کند، وقتی فرمود: «نمی‌توانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول.» (متی ۶: ۲۴، هزاره نو). سؤال این است که آیا شما صاحب ثروت هستید یا ثروت صاحب شما است. وقتی ثروت شما تعیین می‌کند چه کسی هستید و هویت شما بر پایه اموالتان است، دیگر فقط ثروتمند نیستید، بلکه پرستنده ثروت هستید. شما برای آن چیزهایی که تنها خدا می‌تواند به‌راستی به شما بدهد، به ثروتمندان چشم می‌دوزید. تیم کلر در کتاب خود به نام «خدایان تقلبی»، پول را بتی می‌نامد که باید آن را از بین ببریم. او می‌نویسد که بت آن چیزی است که شخص بیش از خدا دوست می‌دارد. بنابراین، اگر پیوسته در فکر پول هستید و برنامه‌ریزی می‌کنید که چگونه پول بیشتری به‌دست آورید، ممکن است مرتکب گناه طمع شوید. همچنین بت چیزی است که به آن بیش از خدا برای تأمین نیازهایتان توکل می‌کنید. آن چنین توهمی در شما ایجاد می‌کند که می‌توانید کنترل زندگی و آینده‌تان را در دست خود داشته باشید. همچنین بت چیزی است که بیش از خدا به آن خدمت می‌کنیم، و هر چنین چیزی ما را برده خود می‌سازد. آیا جای تعجب دارد که پولس می‌فرماید: «پولدوستی ریشه‌ای است که همه‌گونه بدی از آن به‌بار می‌آید.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۰، هزاره نو). گفته جان پایپر درست است که می‌نویسد: «خدا زمانی بیش از هر وقت در زندگی ما جلال می‌یابد که بیش از هر وقت در او احساس رضایت کنیم.»

ثروت و معلمین دروغین

پولدوستی می‌تواند خدمت شخص را ویران سازد. پولس به تیموتائوس هشدار می‌دهد تا مراقب کسانی باشد که تعلیم دروغ می‌دهند، و در ضمن، مراقب آنانی که از خدمت برای منافع مادی استفاده می‌کنند. او ایشان را کسانی معرفی می‌کند که «از حقیقت منحرف گشته، گمان می‌کنند دینداری وسیله‌ای است برای سودجویی.» (اول تیموتائوس ۶: ۵، هزاره نو). اما می‌دانیم که پولس مخالفتی ندارد که خادمین مسیحی برای خدمت خود حمایت مالی شوند. می‌فرماید: «مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایسته حرمتی دو چندانند، به‌خصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می‌کشند.» و در یک آیه بعد می‌نویسد: «کارگر مستحق دستمزد خویش است.» (اول تیموتائوس ۵: ۱۷-۱۸). خطر زمانی بروز می‌کند که انگیزه ما برای پول تعیین کند با چه کسانی کار کنیم و در باره چه موضوعاتی موعظه نماییم، یا زمانی که در زمینه نتایج خدمت خود مبالغه کنیم

تا حمایت مالی بیشتری به دست آوریم. در این صورت، انجیل تبدیل می‌شود به کالایی که برای منافع مادی می‌فروشیم و به این طریق، برکت و مسح خدا بر خدمت خود را قربانی می‌کنیم.

عوامل ضروری برای رشد

بخش نخست: فیض و راستی

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

نوشته هنری کلاود

این مقاله خلاصه‌ای است از فصل اول کتاب معروف «تغییراتی که منجر به شفا می‌شود» به قلم هنری کلاود (Henry Claud). او در این کتاب تغییرات لازم برای تجربه شفای روحانی و سلامت روانی و بهبود روابط در زندگی یک ایماندار را معرفی می‌کند.

او در دو فصل اول کتاب سه عامل ضروری برای رشد و همشکل شدن با مسیح را معرفی می‌کند. در این مقاله دو عامل ضروری رشد یعنی فیض و راستی معرفی شده‌اند و در شماره آینده به معرفی سومین عامل یعنی «زمان» خواهیم پرداخت.

در انجیل یوحنا فصل ۱ آیه ۱۴ می‌خوانیم که: «کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید و ما شکوه و جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پر از فیض و راستی.» بارها و بارها با اشاره به قسمت پایانی این آیه اقرار کرده‌ایم که خداوند «پر از فیض و راستی» است. شاید بسیاری از ما بارها این آیه را در موعظات و سخنان خود به‌کار برده‌ایم، ولی به‌ندرت به مفهوم و کاربرد آن در کشمکشها و زندگی روزمره خودمان اندیشیده‌ایم. فیض و راستی چیست و چرا اینقدر مهم است؟

مفهوم فیض

ابتدا فیض را مورد توجه قرار دهیم. فیض عبارتست از لطف و محبت خدا نسبت به آدمی بدون اینکه شایستگی و لیاقت آن را داشته باشد. فیض چیزی است که نه کسب کرده‌ایم و نه لیاقت آن را داریم. الهی‌دان انجیلی فردریک بوشنر چنین می‌نویسد: «فیض چیزی است که هرگز نمی‌توان آن را به‌دست آورد، بلکه تنها به ما داده می‌شود. به هیچ روشی نمی‌توان آن را کسب کرد و یا کاری کرد که شایستگی آن را داشته باشیم... هیچ کنترلی بر آن نداریم همانطور که کنترلی بر زیبایی ظاهری خود یا بر روی تولد خود نداریم.»

به عبارت دیگر فیض عبارتست از محبت و پذیرش غیر مشروط. بنیان شفای روح بشری بر چنین محبتی بنا نهاده شده است که ذات مکشوف‌شده خدا در کتاب مقدس و در زندگی و تعالیم عیسی مسیح است. یوحنا رسول می‌نویسد که «خدا محبت است» (اول یوحنا ۴: ۸). خدا ما را به‌طور غیر مشروط و آزادانه محبت می‌کند. در کلام خدا تفاوتی اساسی بین فیض و محبت وجود ندارد.

فیض، اولین عامل برای رشد

فیض اولین عامل ضروری برای رشد و رسیدن به پری قامت عیسی مسیح است. فیض عبارتست از رابطه‌ای ناگسستنی، خدشه‌ناپذیر، غیر قابل کسب برای پذیرش دیگری. آدم در باغ عدن چنین رابطه‌ای با خدا داشت. خدا آدم و حوا را محبت می‌کرد و نیازهای آنها را برآورده می‌ساخت. آنان نسبت به حقایق الهی آگاهی داشتند و برای انجام اراده خدا از آزادی کامل برخوردار بودند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که آنها در امنیت بودند. هیچ شرم یا اضطرابی نداشتند. آنها نیازی به پنهان‌کاری نداشتند و می‌توانستند خودشان باشند، خود واقعی‌شان. شاید در زندگی شخصی خود این نوع محبت و فیض را تجربه کرده باشیم. در چنین رابطه‌ای نیازی به پنهان کردن افکار و احساسات نداریم. می‌توانیم خودمان باشیم. نیازی به نقش بازی کردن نیست. نیازی نیست کاری کنیم که ما را دوست داشته باشند. کسی شما را همانطور که هستید می‌شناسد و علیرغم آن شما را دوست دارد.

فیض در روابط

فیض بُعدی از ماهیت الهی است که خود را در روابط نشان می‌دهد. او خدایی است که به‌طور غیر مشروط با ما ارتباط برقرار می‌کند و لطف و رحمت خود را آشکار می‌سازد. چنین رابطه‌ای بسیار زیبا و ارزشمند است ولی وقتی در کلیسا مکرراً از چنین محبتی سخن می‌گوییم، عده‌ای اعتراض می‌کنند که تاکید "بیش از حد" بر چنین محبتی خطرناک است. گویا اعتراضشان این است که باید برای فیض حدی قائل شد و فیض بدون حد و حدود خطرناک است. اعتراض این است که تاکید بیش از حد بر فیض باعث ماندن در عادت‌های بد می‌شود و کسی تغییر نمی‌کند. این اعتراض قابل درک است و تا حدودی به‌جاست. ولی حقیقت این است که فیض حد و حدودی ندارد و خدا از رفتار کردن با فیض خسته نمی‌شود. حقیقت دیگری که نباید فراموش شود این است که خدا نه تنها فیض بلکه راستی نیز است و در اینجاست که اهمیت راستی آشکار می‌شود.

مفهوم راستی

حقیقت یا راستی دومین عامل ضروری برای رشد و رسیدن به پری قامت مسیح است. حقیقت بیانگر واقعیت امور است. همانطور که فیض آشکار می‌کند که خدا چگونه با ما ارتباط برقرار می‌کند، حقیقت و راستی بُعد ساختاری ماهیت خداست. حقیقت چون اسکلتی است که زندگی بر آن استوار است و به کل کائنات و هر آنچه در آن است شکل می‌دهد. حقیقت خدا ما را به سوی آنچه حق و واقعی و درست است هدایت می‌کند. همانطور که DNA در برگیرنده اطلاعاتی است که شکل زندگی مادی و جسمانی ما را مشخص می‌کند، حقیقت الهی در بر دارنده فرمی است که روح و نفس آدمی باید به خود بگیرد. ضرورت آگاهی از حقایق الهی و رفتار مناسب با آن بر کسی پوشیده نیست.

کلیساهای مختلف غالباً بر یکی از این دو جنبه ماهیت خدا تاکید می‌کنند. و ما انسانها نیز در زندگی خود بر یکی از اینها بیش از حد تاکید داریم و بر اساس آن رفتار می‌کنیم و دیگری را از یاد می‌بریم. به علت گناه در تجربه آدمی، این دو از یکدیگر جدا شده‌اند، در حالی که خدا "فیض و راستی" است.

شریعت و فیض

آدم و حوا در باغ عدن هر دو را در خدا تجربه می‌کردند. پس از گناه، بین آنها و خدا فاصله افتاد و در نتیجه آن رابطه آنها با خدا که پر از فیض و بر اساس حقیقت بود مخدوش شد. آدم و حوا در غیاب فیض، احساس شرم کردند و با شنیدن صدای آمدن خدا پنهان شدند. به خاطر ترس، خود را پنهان کردند (پیدایش ۳: ۸-۱۰). شرم و احساس گناه وارد جهان شد و آدمی دیگر احساس امنیت نداشت. قطع رابطه با خدا ارتباط آنها با فیض و راستی را از بین برد، چون فیض و راستی نتیجه داشتن رابطه با خداست. خدا آنها را سرگردان و به حال خود رها نکرد، بلکه حقیقت یا راستی را به شکل قانون یا شریعت به آنان داد تا بر اساس آن زندگی کنند تا راهنمای آنها باشد و محدودیت‌هایی برای آنها تعیین کند. ولی مشکل در این بود که خدا حقیقت را بدون فیض به آنها داد. انسان می‌بایست مطابق با معیار الهی زندگی کند. او به‌زودی درک کرد که هرگز نمی‌تواند مطابق این معیار زندگی کند و فرقی هم نمی‌کند که چقدر تلاش کند. حقیقت بدون فیض داوری را به همراه دارد. نتیجه آن جهنم است. پولس رسول در رساله به رومیان و غلاطیان توضیح می‌دهد که شریعت بدون فیض چه نتیجه‌ای به همراه دارد (غضب، نفرین، داوری، اسارت، مرگ، ...).

شریعت بدون فیض ما را نابود می‌سازد. کسی که زیر شریعت است هرگز رشد نمی‌کند، چون شریعت رابطه ما با خدا را به رابطه‌ای مشروط تبدیل می‌کند: «تو را دوست خواهم داشت اگر آنچه را که درست است انجام دهی». هر گاه حقیقت و راستی بر فیض پیشی بگیرد و مقدم بر رابطه گردد، احساس تقصیر و گناه، اضطراب، خشم و تجربیات دردناک بسیار زیادی به همراه خواهد داشت.

حقیقت (شریعت) بدون فیض مرگ‌آور است، ولی فیض بدون حقیقت و راستی نیز نمی‌تواند منجر به زندگی موفقی گردد. حقیقت بدون فیض را می‌توان داوری نامید و فیض بدون حقیقت را بی‌بند و باری. پولس رسول در غلاطیان در باره این موضوع می‌نویسد که آزادی ما نباید بهانه‌ای برای گناه باشد (۵: ۱۳). ما در زندگی خود یا نزدیکان خود نتایج شوم شریعت بدون فیض و فیض بدون حقیقت را شاهد بوده‌ایم. چه بسیار افرادی که به دلیل سختگیری‌های بیش از حد و بدون فیض والدین یا حتی رهبران و اعضای کلیسا، افسردگی، یأس و شکست و انواع و اقسام احساسات بد را تجربه کرده‌اند. یا افرادی که به علت عدم تعیین حد و مرز و مقررات توسط والدین به افرادی بی‌مسئولیت، بی‌نظم، معتاد و غیره تبدیل شده‌اند.

فیض و راستی در کنار هم

کلام خدا نه فیض بدون راستی را تعیم می‌دهد و نه حقیقت بدون فیض را ترغیب می‌کند. در انجیل یوحنا ۱۶-۱۷ می‌خوانیم که «شریعت به وسیلهٔ موسی عطا شد، اما فیض و راستی توسط عیسی مسیح آمد.» این آیه نشان می‌دهد که مردم چگونه شکست می‌خورند و چگونه نجات می‌یابند. شکست به‌وسیلهٔ شریعت است و نجات و رستگاری توسط عیسی. توسط اوست که می‌توانیم دو عامل رشد یعنی فیض و راستی یا حقیقت را درک کنیم. توسط اوست که می‌توانیم به رابطه‌ای که آدم و حوا با خدا در باغ عدن داشتند باز گردیم: رابطه‌ای ناگسستگی (فیض) با کسی که منشاء حق و حقیقت است.

فیض و راستی (حقیقت) با هم اثرات سقوط (یعنی جدایی از خدا و دیگران) را باطل می‌سازند. فیض و راستی با هم ما را از انزوا به رابطه‌ای با خدا و دیگران دعوت می‌کند. فیض و راستی با هم زمینه را فراهم می‌کنند که "من" همانطور که هستم، با تمام معایبم، رابطه برقرار کنم. چنین رابطه‌ای واقعاً شفا دهنده است و زمینه را برای رشد فراهم می‌سازد.

جایی که تنها فیض وجود دارد محکومیتی نیست، ولی در چنین رابطه‌ای صمیمیت واقعی را نمی‌توان تجربه کرد. وقتی کسی که با فیض با ما رفتار می‌کند حقیقت را نیز بیان می‌کند، (حقیقت را در بارهٔ اینکه ما که هستیم، او کیست و حقیقت در بارهٔ دنیای اطراف ما) و ما نیز مطابق با خود واقعی‌مان به آن عکس‌العمل نشان می‌دهیم. آن زمان صمیمیت واقعی میسر خواهد بود. صمیمیت واقعی تنها در حضور حقیقت میسر است.

نمونهٔ زن زناکار

رویاری عیسی با زن زناکار در یوحنا ۸: ۳-۱۱ نمونه‌ای عالی از امنیت و صمیمیت در رفتار است. در این رویاری عیسی فیض و راستی را با هم نشان داد. عیسی او را بخشید و پذیرفت و با فیض با او رفتار کرد. به‌طور غیر مستقیم به او گفت که لازم نیست برای گناهش بمیرد. او بخشیده شده بود و جدایی بین او و آن زن از بین رفته بود. عیسی خواست قدرت فیض را نشان دهد تا به جدایی بین آن زن و دیگر حاضران در آنجا نیز پایان دهد. فریسیان تفاوت چندانی با آن زن گناهکار نداشتند، زیرا آنان نیز گناهکار بودند. عیسی حتی موقعیتی ایجاد کرد تا فریسیان بتوانند آن زن را به عنوان عضوی از جامعهٔ بشری بپذیرند، اما فریسیان تمایلی نشان ندادند. فیض این قدرت را دارد که ما را به خدا و به دیگران نزدیک کند و پیوند دهد، اگر دیگران بپذیرند.

ولی در مورد عیسی پذیرش پایان کار نبود. عیسی او را پذیرفت گرچه کاملاً می‌دانست که او زنی زناکار است. عیسی او را پذیرفت همانطور که بود، با تمایلات و اعمال گناه‌آلودش. سپس او را برای آینده‌اش راهنمایی کرد: «برو و دیگر گناه نکن». برو و زندگی گناه‌آلودت را رها کن. این دو عامل در کنار هم -

پذیرش و هدایت – کمک می‌کنند که با خود واقعی‌مان با دیگران ارتباط برقرار کنیم و تنها در چنین روابطی است که شفا را تجربه می‌کنیم.

عیسی در یوحنا ۴: ۲۳-۲۴ همین حقیقت را به طرز دیگری بیان کرده است: «اما زمانی می‌آید – و این زمان هم اکنون شروع شده است- که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر طالب این گونه پرستندگان می‌باشد.» باید با خدا رابطه برقرار کنیم و با صداقت او را بپرستیم، در غیر اینصورت او را در واقع عبادت نمی‌کنیم. اسفبار است که بسیاری از ما به این دلیل که گناهکار هستیم به پیش مسیح می‌آییم و سپس بقیه عمر خود را تلاش می‌کنیم تا ثابت کنیم گناهکار نیستیم. ما سعی می‌کنیم پنهان کنیم که واقعاً که هستیم.

در شماره آینده در باره خود واقعی و خود کاذب و نیز سومین عامل رشد مطالبی خواهیم نوشت.

علم بهتر است یا روح؟

بخش دوم

نوشته کشیش میشل آقامالیان

در شماره قبل درباره لزوم مطالعه و پژوهش برای خادم مسیحی توضیحاتی دادیم. در این مقاله از تعارف کم می‌کنیم و به مبلغ می‌افزاییم. فرض ما این است که خواننده اگر ادامه مطالب را می‌خواند، لااقل از لحاظ اصولی با استدلال نویسنده موافق است؛ حتی اگر هم موافق نیست امیدواریم که مطالب این مقاله از لحاظ معرفی برخی منابع در زمینه‌های گوناگون مفید باشد.

ذیلاً به معرفی برخی از زمینه‌هایی می‌پردازیم که خادم مسیحی با رشد در آنها می‌تواند خدمتی غنی‌تر داشته باشد.

لزوم تحصیلات الاهیاتی و یادگیری مستمر

بی‌تردید انسان موجودی است که در ظرف زمان و مکان عمل می‌کند و بخشی از پیشرفت ما بسته به امکاناتی است که در محیط زندگی برای ما فراهم است. طبیعی است کسی که از لحاظ مالی وضعیت نسبتاً تأمینی دارد، بهره هوشی و توانایی‌های ذهنی‌اش خوب و مشغله‌های کم است و در فاصله‌ای نه چندان دور از دانشگاهی بسیار معتبر مانند آکسفورد، کمبریج یا ییل زندگی می‌کند، فرصت‌ها و امکانات بیشتری برای تحصیل الاهیات، یا هر رشته دیگری دارد تا کسی که به رغم علاقه و قابلیت‌های ذهنی و غیره فاقد یکی از امکانات اساسی مانند بُنیه مالی یا امکان مسافرت و غیره است. بنابراین، به فرض آنکه موانع نسبتاً مفقود و شرایط مهیا باشد، بهتر است خادم، یا کسی که قصد خدمت مسیحی دارد، پیش از ورود تمام‌وقت به خدمت مسیحی با همه مشغله‌های تمام‌نشده و خاص آن، مدتی را صرف تحصیل الاهیات یا به قول قدما علوم الاهی سازد. امروزه با پیشرفتهای اینترنتی و غیره، امکان تحصیلات مجازی به‌گونه‌ای فراهم است که تا چند دهه پیش از این حتی تصور آن نیز محال بود. خادمان مسیحی می‌توانند امکان تحصیل از راه دور را جدی بگیرند و در این زمینه تلاش خود را به عمل آورند. برای هر خادم مسیحی، برآستی لازم است که چند سالی را به صورت فشرده و مستمر به تحصیل الاهیات مسیحی در دانشکده‌ای معتبر صرف کند. در ضمن بهتر است که خادم مسیحی به فراخور علاقه و توانمندی‌های خود دانشکده و دوره‌هایی را انتخاب کند که با الاهیات کلیساهای ایرانی، در داخل و خارج از کشور، همسوتر باشد. واقعیت این است الاهیات نیز مانند فلسفه و غیره، اساساً بومی‌سازی یا به قولی contextualized [زمینه‌مند] می‌شود. به عبارتی، دغدغه‌هایی که در

غرب وجود دارد لزوماً همان دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های شرق نیست. گاه خادمانی که به این مسئله توجه ندارند بحث‌هایی را با خود به کلیساهایشان می‌آورند که اساساً در این کلیساها مطرح نیست یا نیاز اولیه و اساسی این‌گونه کلیساها نیست. یک بار دزموند توتو، اسقف اعظم سابق کپ تاون، در اشاره به برخی از مباحث الاهیاتی در غرب به این نکته اشاره کرد که الاهیات در غرب به پاسخ‌های بسیار جالبی رسیده است، ولی مشکل ما در آفریقا این است که ما هنوز این سؤالات را نپرسیده‌ایم! برای مثال، یکی از بحث‌های داغ امروز در غرب مسئله پست‌مدرنیسم و مظاهر و عواقب و چالش‌های آن و غیره است، ولی اگر مسائل و معضلات کلیساهای ایرانی را دست‌بندی و شماره‌گذاری کنیم، به نظر نمی‌رسد که پست‌مدرنیسم چالش الاهیاتی شماره یک این کلیساها باشد!

نکته دیگر آنکه خادم مسیحی پس از فارغ‌التحصیلی، حتی اگر به فکر ادامه تحصیل تا مقاطع بالاتر نباشد، لاقلاً باید شوق مطالعه و به قولی درد طلب را از دست ندهد. یکی از شعارهای کلیساهای اصلاح‌شده چنین است *ecclesia reformata semper reformanda* یعنی کلیسای اصلاح‌شده همواره باید در حال اصلاح شدن باشد. اگر نظیره‌ای برای این بیان بسازیم، می‌توان گفت که خادم خدا نیز همواره باید در حال یادگیری و شاگردی باشد. خادم همواره باید در حال مطالعه باشد. او می‌تواند موعظت خوبی را که در گذشته ایراد کرده است، تکرار کند ولی اگر خادم به تکرار مکررات افتاد و دیگر چیز تازه‌ای برای گفتن به جماعت نداشت، این نشانه شومی است که خلاء مهمی را در زندگی او نشان می‌دهد: عدم مطالعه! جالب است که هدایت روح‌القدس در زمینه موعظه اغلب زمانی در اوج خود است که خادم به مطالعه و یادگیری مطالب تازه می‌پردازد و عکس آن به‌ندرت، اگر نگوئیم هرگز، اتفاق می‌افتد. امروزه وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌های بسیار خوبی موجود است که اکثراً متعلق به الاهی‌دانان و نویسندگان و متفکران بزرگ مسیحی است و اغلب می‌توان در وب‌نوشته‌های آنها شرحی اجمالی از کتاب‌هایشان، دیدگاه‌هایشان، یافته‌هایشان و موعظت‌هایشان مطالعه کرد. همچنین اگر به وب‌سایت دانشگاه‌های و دانشکده‌های معتبر الاهیاتی جهان، عموماً در غرب، مراجعه کنیم خواهیم دید که غالباً بخشی یا کل سخنرانی‌ها و درس‌گفتارهای خود را به صورت صوتی و تصویری و یا متن در وب‌سایت خود برای استفاده عموم قرار داده‌اند. گاه نیز این کار مستلزم پرداخت وجهی مختصر برای کمک به دانشگاه است که در مقایسه با شهریه‌های سرسام‌آور آنها، جداً ناچیز است. این نیز شاید راهکاری برای خادمینی باشد که بیشتر به فرهنگ شفاهی عادت دارند تا مکتوب، یعنی ترجیح می‌دهند اطلاعات را از راه مشاهده و استماع یاد بگیرند تا مطالعه و خواندن.

لزوم آشنایی با مظاهر فرهنگ بشری در کلیت آن

منظور ما از این سرخط این است که خادم مسیحی نباید خود را به زمینه خاصی محدود سازد. بی‌تردید یکی از ارکان ایمان کلیساهای اصلاح‌شده، اصلی است که در لاتین *sola scriptura* خوانده می‌شود، یعنی فقط کتاب مقدس. منظور این است که هر آنچه برای نجات و ایمان و عمل باید بدانیم در کتاب مقدس وجود

دارد. ولی این بدان معنی نیست که در کلیساهای اصلاح‌شده ما فقط باید کتاب‌مقدس را بخوانیم و تمام! یکی از زیباترین قسمت‌های اعمال رسولان، که با بحث ما مناسبت بسیار دارد، باب ۱۷ است جایی که پولس به آتن رفته و سخن خود را با اشاره و تلمیحاتی آغاز می‌کند که برای مخاطبان یونانی‌اش کاملاً آشناست. لحن استدلال پولس بسیار شبیه اپیکتیتوس، فیلسوف رواقی است، و جایی که می‌گوید برخی از شعرا شما گفته‌اند ما از نسل خدائیم و غیره، اشاراتی صریح به شعرایی مانند اُوید می‌کند. پولس این اطلاعات را به واسطه کشف و شهود و اشراق به دست نیاورده است، و ناگهان روح‌القدس این اطلاعات را به او دیکته نکرده، بلکه آنچه این گنجینه‌ذی‌قیمت از اطلاعات مفید را در اختیار او قرار داده، آشنایی او به فرهنگ و اندیشه یونانی است. نباید فراموش کرد که پولس در شهر طارسوس متولد شد و لاقلاً دورانی از رشد خود را در همین شهر گذراند. طارسوس شهری عمیقاً غوطه‌خورده در فرهنگ یونانی بود و اکثر فلاسفه بنام و مشهور در این شهر تدریس می‌کردند. برای مثال می‌توان به فیلسوف بزرگ و استاد امپراتور اکتاوین، یعنی آئندوروس اشاره کرد. اگرچه روایات گوناگونی از کودکی پولس رسول وجود دارد، ولی به هر حال فضای زادگاه او و رفت و آمد او به این خطه، والدینی که در این خطه زیسته‌بودند و فرصت‌های آموزشی مهیا در آنجا، می‌توانسته زمینه‌ای برای آشنایی وسیع او با فرهنگ یونانی فراهم سازد. دوباره به خواننده عزیز یادآور می‌شویم که آنکه درباره روح‌القدس و قدرت او در ایجاب و ایجاد تحول در آدمیان سخن می‌گوید، همین پولس رسول است. به هر حال، اجازه دهید سخن کوتاه کنیم و اجمالاً به چند مظهر از فرهنگ و دانش بشری اشاره کنیم که بهتر است خادم خدا، لاقلاً کمی با آنها آشنا باشد.

ادبیات و هنر

بی‌گمان اندیشه‌های دینی و غیردینی، دغدغه‌ها، بیم‌ها و ترس‌های هر فرهنگ و ملتی در ادبیات آن منعکس است. این ادبیات هم به شکل نظم و هم به شکل نثر موجود است. یعنی شعر و رمان و داستان و غیره. به گمان نگارنده این سطور بسیار مهم است که خادمان مسیحی کمی هم اهل شعر باشند و تا حدی با شعرای مهم کشور خود و جهان آشنا باشند. خادم ایرانی باید قدری فردوسی، سعدی، حافظ و مولوی را بشناسد. ابیاتی را حفظ باشد، تعبیری را بداند. همچنین با شعر نو و شاعران این سبک تا حدی آشنا باشد. مگر می‌توان در کشور احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و پروین اعتصامی زندگی کرد و لحظاتی با اشعار آنها به افلاک پرواز نکرد و بیم‌ها و دلواپسی‌ها و شادی‌های انسانی را با کلمات آنها حس نکرد. همچنین ادبیات عمده‌ای در جهان هست که خادم مسیحی باید لاقلاً مختصر آشنایی با آنها داشته باشد؛ دست‌کم یک بار نامشان را شنیده باشد: تریلوژی کمدی الاهی دانته، ایلیاد و اودیسه هومر، بهشت گمشده میلتن، سیر و سلوک زائر بانیان

نباید فراموش کرد که برخی از نویسندگان و شعرای نامدار جهان، از این رو نامدار و جاودانی و ماندگار شده‌اند که در داستان‌های خود به عمق دردها و دغدغه‌ها و پرسش‌ها و خواست‌های مشترک آدمیان راه

جُسته‌اند. از این رو، داستانی نوشته‌اند که فضای آن شاید روسیه دویست سال قبل و غیره باشد، ولی موضوعاتی که در این داستان عنوان می‌شود، پرسش‌های همیشگی آدمی است. یک فیلسوف انگلیسی به نام وایتهد گفته است که سراسر فلسفه غرب پانوستی است بر فلسفه افلاطون (و باید اضافه کرد ارسطو). در عالم رمان هم می‌گویند که تمام ادبیات داستانی جهان، به نوعی یا ادامه سبک داستایوسکی است یا ادامه سبک تالستوی و اینها دو نویسنده بزرگ روس هستند. واقعاً می‌توان رمان ابله داستایوسکی را خواند؟ می‌توان برادران کارمازوف یا جنایت و مکافات او را خواند؟ می‌توان آناکارنینای تالستوی را خواند؟ می‌توان داستان‌های کوتاه و نمایشنامه‌های چخوف، مانند باغ آلبالو را با آن زیبایی خاصی که در روایت کردن رخدادهای عادی و روزمره زندگی انسان‌ها و روابطشان دارد، خواند؟ داستان‌هایی که انسان می‌تواند به راحتی خودش را به جای شخصیت‌های آن بگذارد و وارد دنیای روایی نویسنده شود. البته، شاید نگارنده به خاطر تعلق خاطر عمیق خود به این سه نویسنده بزرگ روسی، و ادبیات روسی به طور کلی، از این نویسندگان نام برده است. این به معنای صرف‌نظر یا کوچک شمردن نویسندگان بزرگ دیگری مانند ویکتور هوگو، مارسل پروست، و غیره نیست. به هر حال آشنایی و مطالعه آثار رمان‌نویسان بزرگ کلاسیک و معاصر جهان به خادم مسیحی دید و بینش می‌دهد و البته موعظت و تعالیم او را به چاشنی‌ها و مثال‌هایی مزین می‌کند که شاید تأثیر موعظه و تعلیم را دو چندان کنند. چندی پیش می‌خواندم که نویسنده بزرگ مسیحی معاصر، یوجن پترسون در دوره‌ای از زندگی خود هفته‌ای سه روز را صرف مطالعه آثار داستایوسکی می‌کرده است. چند سال قبل کتاب بسیار جالبی به نام داستایوسکی: زبان، ایمان و تخیل از اسقف اعظم کانتزبری، روان ویلیامز خواندم که درباره موضوع ایمان در آثار داستایوسکی بود. ایشان به سبب تسلطی که به زبان روسی دارند، اصل آثار این نویسنده نامی را به روسی خوانده و آنها را در پرتو ایمان مسیحی تحلیل کرده‌اند. این کتاب بسیار خواندنی است. دامنه این بحث را همچنین می‌توان به فیلم و تئاتر و غیره نیز گسترش داد. هیچ اشکالی ندارد اگر خادم مسیحی آثار برجسته سینمای جهان را بشناسد و تماشا کند. تهیه فهرستی از این آثار به راحتی از اینترنت ممکن است. بنده معروف هستم به اینکه اغلب در موعظه‌های خود از فیلم‌ها نقل‌قول می‌کنم و به تجربه دیده‌ام که لااقل در فرهنگ ایرانی ما، این کار بسیار مؤثر می‌افتد زیرا ما ایرانیان مردمانی داستانگو و داستان‌دوست هستیم.

موسیقی

برای خادمین مسیحی لازم و البته بسیار مفید است که لااقل به مبادی و مقدمات موسیقی آشنایی داشته باشند و مختصری نیز از تاریخچه موسیقی بدانند. در این میان مختصری آشنایی با احوال و زندگی و آثار موسیقی‌دانان بنام جهان بسیار مفید و حتی لازم است. اخیراً کتاب بسیار خوشخوان و آگاهی‌بخش و زیبایی خواندم به نام زندگی روحانی موسیقی‌دانان بزرگ جهان^۱ که به ترتیب از باخ، هندل، هایدن، موتسارت و

^۱ Patrick Kavanaugh. *Spiritual lives of the Great Composers*. Grand Rapids, Michigan: Zondervan, 1996.

بتهوون آغاز کرده و تا موسیقی‌دانان متأخرتر پیش رفته است. خصوصیت برجسته این کتاب آن است که به معرفی آثار این موسیقی‌دانان نامی اکتفا نمی‌کند، بلکه ضمن بیان مقدمه‌ای درباره گذشته و زمینه تاریخی زندگی هر یک، مختصری نیز به شرح و توضیح درباره ایمان و زندگی روحانی آنها می‌پردازد. در این پرتو، موتسارت و بتهوون و دیگران را با دید تازه‌ای می‌توان نگرست. در پایان هر فصل نیز نویسنده ضمن اشاره به اهم آثار این بزرگان، معروف‌ترین بخش‌ها و قطعات آنها را به علاقه‌مندان معرفی می‌کند.

آشنایی با قلمروهای مختلف دانش بشر: علم و فلسفه

برخی از خادمان خدا، اولین مدرک تحصیلی خود را در رشته‌ای علمی مانند شیمی، الکترونیک، پزشکی و غیره اخذ کرده‌اند و این بسیار خوب است. ولی برای کسانی، مانند اینجانب که چنین توفیقی حاصل نبوده است، بهترین کار این است که از مطالعات علمی غافل نشوند. خادم مسیحی حتماً باید مطالعاتی نیز در زمینه‌های علمی و فن‌آوری داشته باشد. گریختن از تکنولوژی و فن‌آوری‌های جدید به معنای روحانیت خادم نیست. من گاه دیده‌ام که برخی از خادمان از عدم‌آشنایی خود با کامپیوتر، اینترنت و غیره با افتخار تمام یاد می‌کنند. برخی استفاده از روش‌های سنتی برای نوشتن و بایگانی و غیره را نشانه‌ای از اصالت می‌دانند. ولی به نظر نگارنده، دنیای امروز انسان آشنایی معقولی را با این‌گونه فن‌آوری‌ها اقتضاء می‌کند. به نظر من، افتخار کردن به عدم‌آشنایی و استفاده از کامپیوتر به این می‌ماند که خادمی به استفاده نکردن از میکروفن افتخار کند. ممکن است خادمی از برکت صدای رسا و قوی برخوردار باشد، ولی هیچ فرد معقولی حاضر نمی‌شود برای چندصد نفر در یک سالن بزرگ، بدون استفاده از میکروفن موعظه کند و برای ادای معمولی‌ترین جملات هم فریاد بکشد!

در مورد نکته دیگری که می‌خواهم بیان کنم، در فرصت دیگری توضیحات مفصل‌تری خواهم داد تا کلام به درازا نکشد. یکی دیگر از زمینه‌هایی که آشنایی با آن مخصوصاً برای واعظان و معلمان کلام خدا اهمیت تام دارد، فلسفه است. فلسفه برخلاف گفتار مشهور ترتولیان مبنی بر اینکه «آتن را با اورشلیم چه کار است؟» یعنی رابطه‌ای بین فلسفه و ایمان اساساً وجود ندارد، اتفاقاً برای ایمان مسیحی بسیار سودمند است. اکثر پرسش‌هایی که در فلسفه انسان با آنها دست به گریبان است، پرسش‌هایی هستند که ایمان مسیحی، لااقل به عقیده نگارنده که ملتزم به مسیحیت است، پاسخ‌های استوار و قانع‌کننده‌ای دارد. برای مثال، یکی از پرسش‌های دیرینه فلسفه در باب مسئله حقیقت است، اینکه آیا حقیقت مطلق هست، اگر هست چگونه می‌توان به آن رسید و رسیدن به آن یا زندگی در پرتو آن چه تغییری در حیات آدمی به صورت فردی و جمعی پدید می‌آورد. فیلسوفان مختلف در طول تاریخ، پاسخ‌های گوناگونی به این پرسش اساسی داده‌اند. برخی آن را در عرش برین جسته‌اند، برخی بر زمین، و برخی اساساً منکر مفهومی مطلق از حقیقت شده‌اند. یک نمونه جالب را در رساله کله‌ایتوفن می‌توان یافت. کله‌ایتوفن از سقراط پاسخی صریح درباره حقیقت می‌خواهد، ولی سقراط از دادن دستورالعمل خودداری می‌ورزد. فیلسوفی به نام کارل یاسپرس این مطلب را به پرسش آدمی

از فلسفه تعبیر کرده است به این معنی که آدمی پاسخی صریح و روشن درباره حقیقت می‌خواهد، ولی فلسفه کار این جستجو را به مخاطب وا می‌گذارد. بگذریم... به نظر نگارنده، پاسخ مسیحیت به این پرسش و پرسش‌هایی مانند آن بسیار استوار است و حتی برای کسانی که اساساً خواهان حذف ایمان دینی از تفکر هستند، پاسخ‌های مسیحیت لاف‌شایسته تأمل است. خادمان مسیحی می‌توانند به کتاب‌های خوبی که در زمینه تاریخ فلسفه به نگارش درآمده است، مراجعه کنند و لاف‌شرحی اجمالی از تاریخ فلسفه بخوانند و آشنایی مختصری با تاریخ اندیشه‌ها کسب کنند. یکی از کتاب‌های بسیار ساده و خوبی که در این زمینه به نگارش درآمده و همراه با تصاویر و نمودارها و غیره، شرحی مجمل و مفید از تاریخ فلسفه ارائه می‌دهد، کتاب **سرگذشت فلسفه** نوشته برایان مگی است که به فارسی نیز ترجمه شده است. اگر خوانندگان خواهان آشنایی عمیق‌تری با تاریخ اندیشه‌های فلسفی هستند، و البته تاریخ فلسفه با موضوع آن ارتباط کامل دارد، می‌توانند به مجموعه‌ی جلدی تاریخ فلسفه نوشته فردریک کاپلستون مراجعه کنند. کاپلستون کشیش ژرژوئیت و نوتومیست بوده و این تاریخ فلسفه را به منظور آشنایی دانشجویان الهیات با فلسفه به رشته تحریر کشیده است. البته مطالب این مقاله همچنان قابل بسط است و مثلاً می‌توان به ابعاد دیگری از آمادگی خادم اشاره کرد که شامل سکوت، تأمل درباره محتوای کلام خدا و دعاست، ولی از جایی که خواستیم این مقاله را انحصاراً به مسئله فراگیری و راهکارهای آن اختصاص دهیم، از این بحث در می‌گذریم و آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم. تا فرصتی دیگر ...

تازه‌های کتاب

- اخیراً «انتشارات خدمات جهانی فارسی‌زبان» کتاب تازه‌ای منتشر کرده است به نام «میوه‌ای برتر از زر ناب». نویسنده این کتاب خانم دکتر سیما پیروز است. برای سفارش این کتاب با ایمیل pwo1998@gmail.com تماس حاصل بفرمایید.
- مؤسسه ایلام ترجمه‌ای شیوا و فصیح از کتاب «دیداکه» منتشر کرده است که به همت کشیش میشل آقامالیان به فارسی برگردانده شده است. کتاب دیداکه معروف است به «تعلیم دوازده رسول» و در اواخر سده اول میلادی نوشته شده است و حاوی رهنمودهایی است برای زندگی مسیحی و اجرای آیینهای مقدس. برای سفارش این کتاب، با ایمیل publications@elam.com تماس حاصل بفرمایید.